

وظیفه جامعه در برابر

خانواده های پر جمعیت

نکولید حلفی که متولد می شود شکمی دارد که نمی توانیم سیرش کنیم .
 بتولید مغزی دارد برای اندیشه و دویانو برای کار !

« ... کمکهای مالی دولتی و غیر دولتی جهت نگهداری اطفال »
 « خانواده های پر جمعیت نیز شایان توجه است. »

(از اصل ششم اعلامیه حقوق کودک)

اگر فدیسی در همین مملکت خودمان درازاء تولید
 هر طلفی ، بلور مستری ملبی بعنوان کمک هزینه
 بکار کتان دولست داده می شود و بدین ترتیب عیالداشتن
 فرزندان بیشتر تشویق می شدند ولی حالا همه چیز
 بعکس شده است . کبابی هم که گستاخی میکنند
 و فرزندان انسانی تحویل جامعه می دهند ، از آن
 حقوق و مزایا محروم هستند و حتی جریمه هایی هم
 ممکن است برای آنها بد نظر گرفته شده باشد .
 نمیخواهیم درباره صحت و سقم این مسأله و
 طرز تفکر سختی بگوئیم . البته بشر عاقل باید

همیشه اصل و فاعله بر این بوده است که بوجود
 فرزندان زیاد اختصار کند . اما در عصر ما که همه
 چیز در معرض تحول است . این عقیده هم تغییر
 کرده ، غالب خانواده ها داشتن فرزندان زیاد را دلیل
 عقب افتادگی و دوری از تمدن میدانند .

گذشته از آن ، حتی دولتها هم برای نجات از
 مشکلات پیشی کوشش میکنند که خانواده ها را
 بداشتن دو تا سه فرزند قانع کنند و آنها را بهر
 پیشی که باشند از تولید و تکثیر اولاد بیشتر بازدارند .
 در حالی که تا چند سال پیش بر اساس همان طرز

مصلحت اندیش باشد ، هر بذری که می کارد و هر کاری که می کند لازم است بر اساس صلاح اندیشی و درایت باشد . او باید توجه کند که هر چیزی که هر کاری دارای اندازه و مقدار معینی است نهیش و نه کم . ۱

اما نمدانیم چه شده است که تنظیم کنندگان اعلامیه حقوق بشر بجای اینکه گرایش لویس ونوی - خواهی داشته باشند ، خانواده ها را از تکنیک صحت برخط دارند و در بار آنها نیه اخلاقی و اقتصادی پیروز امیرا گذارند ، بدلت ها مردم سفارش کرده اند که آنها را با کمک مالی خویش مورد حمایت (ولابد آشوبی!) قرار دهند . ممکن است آنها از این توگرائی محروم بوده بنا مقوم رفته اند . ۱

این مسئله را هم نباید فراموش کرد که خانواده ای که گرفتار کثرت حسیتم شده است ، احتیاج بکمک دارد . هنوز هیچ قانونی نتوانسته است اجازه دهد که بگذاریم انسانی یا انسانهایی از درد یا گرسنگی جان بسیاریند .

نگارنده بخاطر دارد که چند سال پیش یکی از جزائر از قول يك سخنران نوشته بود : نگونید طفلی که متولد می شود شکمی دارد که نمیتویم سیرش کنیم . بلکه بگوئید مزوی دارد برای اندیشه و دوازودارد برای کارو فعالیت . ممکن است روزی این مزواین بازوان شوند و بگروهی از مردم خدمت کنند . پس اگر امروز شکمش را سیر کنیم ، فردا از ثمرات وجودش بهره مند خواهیم شد .

۱ - اشاره بدستان احمد بن عبدالله در چهارمقاله عروضی سمرقندی

انجانی هم که بهره تسکیریم علت دیگرش دارد . یعنی نترانسته ایم انسانی را از راه تربیت در مسیر مطلوبی فراد دعیم که بتواند از استعدادات مکتوبه خود بهره مند شود و بهره مند سازد . مخصوصاً در خانواده های فقیر این حقیقت بیشتر مصداق پیدا میکند . کمکهای گذر و درانه و از روی ترحم ، که احياناً به انتظار دعای غیر یومانده ای میشود ، خیلی هم انسانی نیست . کمکی که بیست کشتن عزت نفس و کویا بنده نیروی عزم و اراده و قطع کردن تمام قوی و استعداد های يك انسان است ، چگونه می تواند انسانی باشد ؟!

آیا بهتر نیست شخص را آنگنان بیرونی که بهتری دایر کثرتی ترجیح دهد و زندگی کنترانه را هیچ زبوج شماره و مرگه را بر آن ترجیح دهد؟! آری:

مهری گر بکام شیرد است
شو خطر کن ز کام شیرجوی
تا پردگی و عزو نعمت و جاه
یا چو مردانست مرگه رویا روی

مرده ای که به شهادت تاریخ از دهنش بیفتی! ، به امیری و سالاری رسیده است ، از این قضاوت و زندگی بوده اند . (۱) حیف است که انسان در این زندگی فقط بیاد سیر کردن شکم باشد و هدف دیگری نداشته باشد . وقتی هدف این شد ، نتیجه کاملاً معلوم است ، یکی باید از راه گفتاری اذراق کند . دیگری از راه نوگری و کفشی در اینجا و آنجا ، و دیگری از راه صفا و نمازها دور و کثک و توضیح

بیشتر با هدیه اصول انسانی



شاید بخار دیگر هم این حقیقت را خاطر نشان کرده باشیم که الم و درگوار اسلام ضمن اینکه هنوز به یاد مستندان برود و شخصاً سراغ آنها می رفتند و از آنها دستگیری میکردند ، و به انسان مطیعانه و درنازیکی و ظلمت لب کمک می کردند . بهترین نوجیه سطلی این عمل خداست ، همین است که میخواستند با این کتمان و شیگردی و حقیقت نوازی ، شخصیت و ماعتطیع افراد خاتو ادم های فقیر را حفظ کنند .

همین دلم را بنا هم تعلیم فرموده اند . بنا سلاش کرده اند که با دستگیرهای پنهانی و سری باشی عظم نهاد را که احياناً کارهای ناشایست برادر و عظمه ایم خاموش کنیم و آزارشوم نگاهان را از خود دور گردانیم . بنا نوصیه کرده اند که شبانه بیاد مستندان باشیم و از فضیلت این کار خیر ، خود را محروم نکرده ایم و حتی مرگهای نا بهنگام و ناگوار را از این راه از خود دور سازیم و بلا های زیادند از خود دور گردانیم . (۱)

آرد بر روشش بود و به جانی می رفت . خواهش فقط بیاد سیر کردن شکم باشد و هدف دیگری نداشته باشد . وقتی هدف این شد ، نتیجه کاملاً معلوم است ، یکی باید از راه گفتاری اذراق کند . دیگری از راه نوگری و کفشی در اینجا و آنجا ، و دیگری از راه صفا و نمازها دور و کثک و توضیح

۱ - حقیقة الحارماتة و صدقة جملقم الروایات فی فضل صدقة السر و انھا تطیة غض الرب و تذهب الخطیة و افضل الصدقة علی ذی الرحم الکاشح و افضل الصدقة باللیل و انھا تدفع مینه السوء و تدفع سبعین نوعان من البلاء و نیز فرغ الحکم من ۲۰۳ : صدقة السر تکفر الخطیة .

۲ - لکنه الموت وله استمد . انما الاستمداد للموت تجنب الحرام و بذل اللدی فی الخیر .

کرده ام و باید خودم آنرا حمل کنم پس از مدتی حضرت در ملاقات کردم . گفت : شما سفرتی نکردید؟ فرمود آن سفر سفر مرک است و من خود را برای آن آماده می کنم . آمادگی برای مرک همین است که انسان از حرام خود داری کند و به لیکو کاری پردازد . (۲)

وجدان انسان در این مسأله مهم حیاتی و اخلاقی با پیامبران بزرگ و اولیای اسلام همصدا است . اعلامیه حقوق بشر و مخصوصاً آن قسمتی که مورد بیعت ماست ، تجلی همین وجدان پاک و مقدس انسانی است . اسلام ، برای کمک و حمایت خانواده های پر جمعیت ، بهترین و هموارترین راه را نشان داده است . راهی که نه تنها کوچکترین خطری برای افرادی که مشمول کمک واقع می شوند ، ندارد ، بلکه در این راه رعایت کلیه اطفال و جوانان موضوع نیز شده است .



بهنر است در ایبانه بمعرفی نمونه های علمی اسلام بیروانی .

خانواده ابوطالب ، یکی از خانواده های پر جمعیت است . رهبر عالم بقدر اسلام برای برداشتن باری از دوش عمو و دادن دسی جار بندان به نوع بشر ، بمعوی خود عباس پیشهاد کرد که هر کدام یکی از فرزندان ابوطالب را بخانه خود برند و

۱ - حقیقة الحارماتة و صدقة جملقم الروایات فی فضل صدقة السر و انھا تطیة غض الرب و تذهب الخطیة و افضل الصدقة علی ذی الرحم الکاشح و افضل الصدقة باللیل و انھا تدفع مینه السوء و تدفع سبعین نوعان من البلاء و نیز فرغ الحکم من ۲۰۳ : صدقة السر تکفر الخطیة .

۲ - لکنه الموت وله استمد . انما الاستمداد للموت تجنب الحرام و بذل اللدی فی الخیر .

آنها را بزرگ کنند.

فطری در ابتداء می نویسد: یکی از نعمتهایی که خداوند شامل حال علی (ع) کرده این بود که سالی فریض گرفتار فحطی شدند و ابوطالب عاقله مند بود. پیامبر خدا به عباس - که از سایر بنی هاشم توانگرتر بود - فرمود: برادرش ابوطالب عبا و از استودم از این نفسی سخت ناراحت . بیا بروم باز عاقله او را سبک کنی . یکی از فرزندانش را من می برم . یکی را هم تو . تا از او کفایت کنیم . عباس قبول کرد و هر دو نزد ابوطالب رفتند گفتند : می خواهیم تا مردم گرفتار این فحطی هستند باز عاقله تو را سبک کنیم . ابوطالب گفت : اگر عقیل را برای من بگذارید ، هر کاری خواهید بکنید . پیامبر علی را برد و عباس جعفر را . آنرا آن پس علی (ع) همواره با پیامبر بود تا خداوند او را جمعوت به نبوت کرد و علی بیعت او را پذیرفت و یوسات او قرار کرد . جعفر نیز نزد عباس ماند تا وقتی که به اسلام گشویید و از عمومی باز گردیده . (۱)

اما کیفیت سلوک پیامبر با علی (ع) را از زبان خودش بشنوید :

«شما منزلت مرا در نزد پیامبر خدا میدانید»

هنگامی که متولد شده بودم مرا در دامن خود نهاد . پس از آن همواره مرا به سینه خود می بستند و در بستر خود می خوابانید مرا نوازش می کرد و رانحه لطیف و خوش خود را به شام می بستند و حتی در جوین غذا بمن کشتن کرد ... هیچگاه دروغی از من نمی شنید و خطائی از من مشاهده نمی کرد ... همیشه کودکی که بدلیل مادر می دود ، دای او بود . همه دوده بر زمین از اخلاق یک برام برمی افراشت و مرا فرمان میداد . که بدان تا می جویم . او همه ساله ، بدلی در خاطر می داشت و دست و دود آنجا جز من کسی او را نمیدید . آنها خانواده اسلامی خانواده اقا بود که از پیامبر و خدیجه تشکیل می شد و من سومی ایشان بودم . نور وحی و رسالت ز امیاد بدو می نوبت را استنعام میکردم . . . بمن می فرمود : آنچه می شنوم تو هم می شنوی و آنچه می بینم تو هم می بینی جز اینکه تو شنوی و بینی . لکن تو دیری و همیشه در راه خبر هستی . برالرحمتین کلمه مادی و معنوی پیامبر به خانواده افروز بر جمعیت جمویش بود که تمام استعداد های نهفته علی (ع) شکفته شد و شخصیت او پرورش یافت که جز این لحاظ مقام رسالت در تمام جهات هم تا و هم در دین خود پیامبر گردید .